

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ما تا اینجا آنچه را که مرحوم آقای حائری (قدس سره) فرمودند تحکیم کردیم. اگر استمرار زمانی در **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** یا اکرم العلماء برگردد به حصه شدن (مُفَرَّد) زمان در غیر آن موردی که تخصیص می خورد به این عموم زمانی تمسک می کنیم. اما اگر فرض کردیم که **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** یا اکرم العلماء دلالت بر استمرار زمانی دارد ولی نه به نحو حصه حصه بودن (هر حصه ای از این زمان یک مطلوب مستقل نیست و زمان باید به نحو استمراری باشد) اگر استمرار قطع شد ما برای بعد از تخصیص نمی توانیم به این عام و این عموم زمانی تمسک کنیم.

کلام صاحب منتقی و اشکال استاد

صاحب منتقی مسئله را منتهی کرده به عام مجموعی یعنی می فرماید «الاستمرار اسم لثبوت الحكم في تمام الأزمنة و مجموعها»، استمرار یعنی این حکم از مبدأ تا منتهی، از اول تا آخر در مجموع این زمان موجود است و تشبیهی که کردند به مسئله ی یوم ... و

به نظر ما اصلاً مسئله را در عام مجموعی نباید برد و عام مجموعی محل نزاع نیست. اگر ما گفتیم زمان در یک موردی به نحو عام مجموعی است یعنی مولا فرموده از طلوع فجر تا مغرب باید امساک کنیم به نحو عام مجموعی، مسلّم است اگر در یک قسمتش امساک از بین رفت بقیه اش هم کالعدم می شود. بعبارة آخری وقتی زمان به نحو عام مجموعی باشد این زمان از بین می رود. ما فرض را اینجا قرار دادیم و می گوئیم زمان یا مفرد و مقطّع است یا مقطع نیست. حالا که مقطع نیست به این معنا نیست که به نحو مجموعی مطلوب برای مولا باشد. این تفسیری که مشهور هم از کلام مرحوم شیخ کردند که مراد از مفرد عموم استغراقی است و مراد از غیر مفرد عموم مجموعی است این تفسیر درست نیست و کلام شیخ را باید به قیدیت و ظرفیت برگردانیم.

ما می گوئیم زمان وقتی قید نیست و این حکم را قطعه قطعه نمی کند یعنی زمان اول یک حکم و زمان دوم یک حکم نمی کند، این حکم واحد فی زمان واحد این حکم استمرار دارد، نباید در موردش تعبیر به مجموعی کرد. چون اگر قرار باشد استمرار ادامه پیدا کند چاره ای نیست مگر اینکه قائل به حصه حصه شدن شویم و هذا خلاف الفرض. به عبارت دیگر در عام مجموعی خود مجموعی بودن بر عدم این عام بعد از تخصیص و تقیید دلیل است^[1]. مرحوم آقای حائری اسمی از عام مجموعی نمی آورد و می گوید استمرار زمانی وقتی استمرار با زمان خارج شده از بین می رود و منعدم می شود.

صاحب منتقی استمرار را به عام مجموعی معنا کردند «فإذا دلّ الدليل على انقطاع الحكم و عدم ثبوته في الأثناء» اگر دلیل دلالت بر انقطاع کرد «فإذا دلّ الدليل على انقطاع الحكم و عدم ثبوته في الأثناء لم يكن ذلك من تقييد المطلق ببعض حصصه كي يرجع إليه في سائر الحصص» تقييد نسبت به یک حصه مسامحه است، «بل هو مناف لأصل الدليل على الاستمرار».

اگر گفتیم استمراری داریم و دلیلی آمد یک زمانی را از بین برد اگر تعبیر کنیم این دلیل مقید است یا مخصّص، این دلیل غلط است، برای اینکه این مقید و مخصّص جایی است که حصه حصه و حصّص مطرح باشد که در نتیجه بگوئیم این یک حصه‌اش را خارج کرده. اما جایی که حصه مطرح نیست فقط یک عنوان (استمرار) داریم، اینجا دلیل مخرج با خود استمرار و دلیل دال بر آن منافات دارد و بعد از اینکه آن دلیل بر استمرار از اعتبار ساقط شد لا دلیل علی ثبوت الحكم بعد زمان التخصيص. ما نتیجه‌ی فرمایش ایشان را قبول داریم ولی مجموعی کردن کار را یک مقدار خراب کرده؛ اگر می فرمود استمرار هم مجموعی نیست خوب بود و اصلاً تعبیر به تقييد و تخصيص هم درست نیست.

اگر مولا گفت زید را مستمراً اکرام کن (این غیر از اکرم زیداً فی کلّ يوم)^[2]، بعد یک دلیل دیگر (منفصلاً) آمد گفت زید را در روز جمعه اکرام نکن. آیا این لا تکرّم زیداً فی يوم الجمعة می‌آید این دلیل اکرم زیداً مستمراً را عرفاً تقييد می‌زند و در نتیجه گفته مستمراً گفته يوم الجمعة. بله من تا حالا گفتم زید را مستمراً وقتی استمرار از بین رفت نمی‌خواهد زمان را به نحو مفرد و مقطع قرار بدهد، حالا آمد گفت لا تکرّم زیداً فی يوم الجمعة، می‌گوئیم پس دست از استمرار برداشتی! پس اینکه گفتی اکرم زیداً مستمراً حالا روز جمعه‌اش را اکرام نکن پس تو دست از استمرار برداشتی.

البته در غالب امثله زمان مفرد است و لذا ذهن هم از ابتدا کشش پیدا می‌کند به اینکه آدم در غیر آن مورد خاص به عام بخواهد تمسک کند چون انس ذهن با این است که زمان مفرد است اما می‌گوئیم اگر زمان مفرد نبود تکلیف چیست؟ مثلاً در اکرم زیداً می‌گوییم یک اطلاق احوالی^[3] دارد و یک اطلاق ازمائی^[4]. اطلاق ازمائی از راه مقدمات حکمت استفاده می‌کنیم. اگر بگوید اکرم زیداً مستمراً، یعنی با لفظی که وُضِعَ للاستمرار بگوید و یا بگوید اکرم زیداً فی کلّ يوم، در جایی که حصه است و فی کل يوم، اگر یک روز جمعه را از آن خارج کرد در بقیه ایام ما می‌توانیم به آن عموم ازمائی تمسک کنیم چون مفرد است. اما در جایی که گفته فقط اکرم زیداً بعد بگوید لا تکرّم زیداً، شما می‌گوئید اینها با هم تعارض دارد یعنی اکرم زیداً اگر ظهور در استمرار زمانی دارد با این لا تکرّم زیداً فی يوم الجمعة استمرار از بین رفت. مگر قرینه داشته باشیم بر اینکه اکرام زید برای مولا در هر روزی یک مطلوب مستقل باشد. اما اگر مجموع زمان یک مطلوب واحد است و استمرار از بین رفت، دیگر بحث تقييد مطرح نیست.

صاحب منتقی می‌فرماید در جایی که زمان مفرد نیست ما نمی‌توانیم بگوئیم این دلیل مقید آن است چون تقييد جایی است که پای حصه در کار باشد! پس این دلیل چیست؟ این دلیل با اصل مدلول آن دلیل اول منافات دارد، او می‌گفت اکرم زیداً حالا که می‌گوید لا تکرّم زیداً فی يوم الجمعة استمرار از بین رفت.

یک اشکال دیگری دارند و می‌گویند استمرار اصلاً ربطی به بعث و جعل ندارد بلکه مربوط به وجود و از شئون وجود است و این وجود هم مربوط به عالم خارج است و ربطی به عالم جعل ندارد. اما اشکال اساسی که دارند این است که ملاک در وحدت و استمرار، تعدّد اطاعت و تعدّد عصیان، وحدت اطاعت، وحدت الحكم، تعدّد الحكم، وحدت بأس، تعدّد بأس، عرف است. عرف وقتی می‌خواهد قضاوت کند که اینجا یک بأس واحد است یا متعدد خارج را ملاک می‌داند. بله، ممکن است در خارج به حسب دقت عقلی تعدّد باشد ولی ممکن است به حسب نظر عرفی واحد باشد یعنی منافات ندارد که زمان یک امر واحدی باشد خارجاً در نظر عرف ولو به دقت عقلیه در آن تجدد، تصرف و تعدّد وجود دارد در نتیجه برهانی که مرحوم اصفهانی آورده بر اینکه ما اصلاً وحدت خارجی را نمی‌توانیم معتبر کنیم می‌فرمایند درست نیست برای اینکه به نظر عرف همین وحدت خارجی ملاک است، ملاک عرف است.

نه اشکال اول و نه اشکال دوم، هیچ کدام بر مرحوم اصفهانی وارد نیست. البته گفتیم که ما دقت عقلیه را نباید در اینجا به میدان بیاوریم یعنی به دقت عقلی می‌گوئیم این طبیعی وحدت طبیعی است و وحدت طبیعی قابلیت تقیید دارد ولی وحدت شخصی قابلیت تعدد ندارد و اگر وحدت طبیعی شد در غیر مورد تخصیص ما به همان طبیعت عمل می‌کنیم. اما به نظر ما عرف هم می‌آید ملاک را عالم جعل قرار میدهد. وقتی به عرف بگوئیم چه زمانی دو اطاعت و عصیان است، می‌گوید اگر مولا دو تا بعث داشته باشد یا با امر مولا دوبار مخالف بشود.

لذا عبارت‌شان هم در اینجا ذکر کردند خیلی عبارات واضح و منقّحی هم نیست یعنی اشکالات دیگری هم به نظر من به عبارات ایشان وارد است اما اساس اشکال بر مرحوم اصفهانی وارد نیست. فردا اگر حیاتی باشد می‌خواهیم کلام امام را ذکر کنیم. رساله استصحاب امام از صفحه 189 به بعد را ببینید تا ببینیم فرمایش ایشان چیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ منتقى الأصول، ج6، ص: 309؛ و إذا اتّضح ما ذكرناه: فاعلم أنّ الدليل الدال على استمرار الحكم في الحصص الزمانية- بعنوان الاستمرار- سواء كان بنحو المعنى الاسمي كأن يقول: «يجب الجلوس مستمرا إلى الغروب» أو بنحو المعنى الحرفي كأن يقول: «يجب الجلوس من الآن إلى الغروب» لا يدل على ثبوت الحكم في جميع أجزاء الزمان المفروض بالإطلاق و مقدمات الحکمة بل بمدلوله الوضعي نظير لفظ «اليوم» الدال على أجزاء الزمان بين المبدأ و المنتهى، لأنّ الاستمرار اسم لثبوت الحكم في تمام الأزمنة و مجموعها...

[2] □ اگر گفتیم اکرم زیداً فی کل یوم و ما فی کل یوم را تقطعی کردیم یعنی مولا می‌گوید من اکرام زید روز اول، روز دوم، روز سوم، إلى تا زمانی که حیات دارد در نظر گرفتیم، می‌شود تقطیع. حالا اگر گفت لا تکرّم زیداً فی یوم الجمعة، بقیه روزها باقی می‌ماند.

[3] □ زید سالم باشد، مریض باشد، با لباس رسمی یا غیر رسمی باشد، عالم یا جاهل باشد، هر چه هست باید اکرامش کنی.

[4] □ یعنی امروز، فردا و هر زمانی که دیدید.